شعر و ادب

شاعری در پی بزرگداشت معنا



فرشته سادات حسینی

شاعر

شعر، پنجره‌ای است به دنیایی جدید و شاعر کسی است که این پنجره را روی مخاطب می‌گشاید. در دنیایی که آرامش، گمشده بشر است، شعر آن اکسیر آرامش‌بخش است که می‌تواند التیام باشد، از درد بگوید، از درمان، از وصال، از هجران، از غم و شادی.

فضای شعر فضای رقابت و جنجال نیست، فضای آرامش و تسکین است. وقتی می‌گوییم من شاعرم یعنی می‌توانم دست مخاطب را بگیرم و از دریچه شعر وارد دنیای خودم کنم. این دریچه می‌تواند رو به معنا، عینی و ذهنی باشد یا در حوزه‌های بلاغت و زبان.

کتاب «دلداری» اولین مجموعه شعر عطیه سادات حجتی است که در ژانر عاشقانه سروده شده و توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. در شعرهای این شاعر حرف از عشق به معنای والای آن در میان است نه صرف این‌که واگویه‌های یک عاشق را بیان کند. شعرهای عاشقانه او اخلاق‌مدار و مقدس هستند، غنای زبان و مضمون نیز از دیگر ویژگی‌های مجموعه شعر دلداری است.

وقتی به عنوان یک شاعر، غزل‌های این مجموعه را می‌خوانید متوجه می‌شوید که اشعار با عناصر زیبایی‌شناسی زیادی همراه است. گاهی وجود این عناصر آگاهانه است، گاه نیز این همراهی تصادفی است و شاعر با آن‌که به معنا و مضمون اهمیت بیشتری می‌دهد اما از صنایع ادبی فاصله نگرفته. استفاده شاعر از صنعت تضاد و پارادوکس جالب توجه است. تقریبا در بیشتر اشعار این صنعت وجود دارد، گاهی در یک شعر چند بار این اتفاق می‌افتد که در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم؛

دشمنی‌ها کرد با من دوست اما همچنان
با خودم شاید، ولی با دوست دشمن نیستم

یا در ابیات زیر از غزل «روز اول» کلمات تلخ و شیرین، بالا و پایین.

حتی اگر سهم من از تو تلخکامی ست
آرام جانت باشم و شیرین بمانم
چون بادبادک‌ها تو آن بالا بمانی
چون کودکان با شوق این پایین بمانم

یکی دیگر از تکنیک‌هایی که باعث زیبایی شعر می‌شود استفاده از اصطلاحات رایج در زبان عامه مردم است. این کار شعر را از پیچیدگی و ابهام دور می‌کند و سبب می‌شود شعر برای مخاطب شیرین و قابل درک شود. شاعر از این طریق می‌تواند با زبانی آشنا و دلپسند، فاصله درک مفاهیم شعری خود را با مخاطب کمتر کرده و هم‌نوایی و همدلی به‌وجود بیاورد. سراینده مجموعه دلداری نیز از این روش بهره برده. برای مثال نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

عشق را بی‌اعتمادی کشت من با اعتماد
گر نگیرم انتقام عشق را زن نیستم

اصطلاح زن نیستم اگر فلان کار را نکنم.

یا در بیتی دیگر:

چوب دل بستن به قلبی سنگدل را می‌خورم
شیشه شیشه اشک می‌ریزم من آهن نیستم

چوب کاری را خوردن اینجا از اصطلاحات رایج زبان مردم است. اینها بخشی از نکاتی است که باعث زیباترشدن و ماندگاری غزل‌های عطیه سادات حجتی در ذهن مخاطب می‌شود.

برای کتاب «دوجان» انتشارات جام جم

روایت‌هایی از دل زنان



فاطمه شایان‌پویا

نویسنده

حس عجیبی است تصور وجود موجودی از جنس خودت، در درونت. موجود زنده کوچکی که قلبش از خون تو در تو می‌تپد و لحظه به لحظه و ثانیه به ثانیه از درونت شیره جان می‌گیرد و سلول به سلول کامل می‌شود. از ماه چهارم تکان‌های کوچکش را حس می‌کنی و ۹ ماه در وجود او را می‌پروری. تو، تجلی رَب می‌شوی و این حس در فطرت توست و خاص خودت. و بالاخره، فرزندی را در آغوش می‌پروری که می‌تواند سرنوشت یک کشور و حتی یک جهان را تغییر دهد.

«دو جان» را تازه تمام کرده‌ام. کتاب خوشخوانی که شامل خرده‌روایت‌های داستانی ۲۰ زن متفاوت از دوران بارداری است که خواننده می‌تواند از طریق خوانش آن، شناخت بیشتری از این دوران شگفت‌انگیز پیدا کند و هنگام مواجهه با یک زن باردار، برخوردی بهتر با او داشته باشد.

هر روایت دنیایی است از زنان متفاوت با ۲۰ فرآیند انسانی؛ مثلا روایت یک زن نازا و روایت خواهرش که در انتظار به دنیا آمدن فرزند دومش است، یا زنی که وسواس در دوران بارداری را تجربه کرده، زنی که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، منشی مجرد مطب متخصص زنان و زایمان، یا زنی که شوهرش در اوایل یا اواسط بارداری از دست می‌رود و...

چیزی که کتاب دوجان را برجسته کرده، شیوایی قلم نویسنده آن خانم زهرا قدیانی است. وی که در میانه دوران بارداری خود، کار کتاب را انجام داده است، در بیان داستانی روایت‌های کتاب از زبان زنانی که در رسانه، قلم و زبان بیان ندارند، تلاش بسیاری کرده است؛ زنانی که بسیاری از آنها تجربیات خود را معمولی می‌دانند در صورتی که تمام آنها در همذات‌پنداری مخاطبان کتاب و در نتیجه یک جامعه، تاثیرگذار است.

در پشت جلد کتاب می‌خوانیم:

«هر زن در دوران بارداری برای نوزادی که به دنیا می‌آورد و حتی به دنیا نمی‌آورد، روایت‌هایی دارد. روایت‌هایی که زن‌ها میان خود بسیار گفته و شنیده‌اند. روایت‌هایی که کمتر از حریم معاشرت‌های خصوصی زنان فراتر رفته، کمتر شنیده شده و کمتر به آن پرداخته شده است.

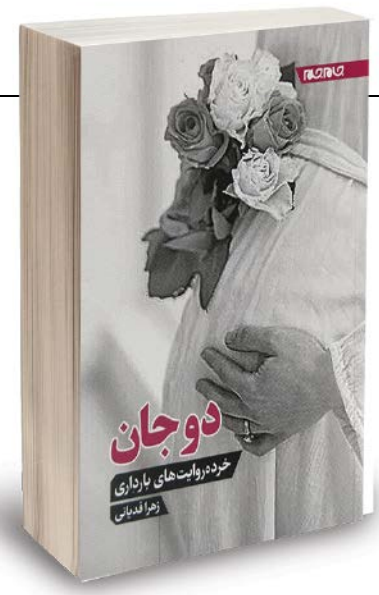

این درحالی است که بارداری، بخشی مهم، عمیق و تاثیرگذار از تجربه زیست زنان است. همراهی نیاز است که کمک کند این روایت‌ها، با تمام حس‌ها و دریافت‌های زنانه‌اش، از عمق روح و روان زن بیرون بجهد و متولد شود و در این لحظه است که می‌بینیم مسأله تنها زنانه نیست و به انسان مربوط می‌شود. چه این‌که هر انسان حتی اگر مادر نباشد، از مادری زاده شده است. دوجان، روایت ۲۰ زن از این فرآیند انسانی است....»

چنانچه کتاب‌های بسیاری در این حوزه در کشورهای دیگر نگارش شده است، دوجان تبلیغی برای فرزندآوری نیست بلکه از دل زنانی روایت می‌کند که آرزو دارند کسی یا جایی حرف‌های دل‌شان، تجربیات، اطلاعات علمی مورد نیاز یا حتی آرزوهای‌شان را بر قلم آورد.

یادداشت برای کتاب «مست و سنگستان» از انتشارات ۲۷ بعثت

وقتی سرباز عراقی «عزیزا...» را نجات می‌دهد



شیما ناصری

قفسه کتاب

سال‌ها از دوران دفاع‌مقدس و رشادت‌های جوانان این مرز و بوم می‌گذرد ولی باز هم افراد باارزشی از این دوران در گوشه و کنار این کشور به یادگار مانده‌اند. عزیزا... فرخی یکی از همان افراد باارزش و از یادگاران دوران دفاع‌مقدس است. الگویی تمام‌قد از ایثار، شهامت، گذشت و وفاداری. عزیزا... هم جانباز است و هم از آزادگان دوران دفاع‌مقدس. حجت‌ا... ایروانی که خودش از رزمندگان دوران دفاع‌مقدس است دست به قلم می‌شود و خاطرات عزیزا... را در کتابی با عنوان «مست و سنگستان» به نگارش در می‌آورد.

مست و سنگستان دومین عنوان از مجموعه خاطرات شفاهی انتشارات ۲۷ بعثت است که به خاطرات شفاهی عزیزا... فرخی از دوران هشت سال دفاع‌مقدس و اسارات وی تعلق گرفته است. این کتاب به دو بخش از خاطرات فرخی اشاره کرده است: خاطرات «دوران جنگ و قبل از اسارت» و «سال‌های اسارت در عراق». شیوه نگارش مست و سنگستان به‌صورت روایت خاطره آن هم خاطرات شفاهی است. با این‌که در بحث خاطره استفاده از اسناد و مستندات کاربردی ندارد ولی در این کتاب تمام مطالب براساس مستندات است. بخش اول کتاب که مربوط به قبل از اسارت فرخی است، برگرفته از حضور وی در عملیات بیت‌المقدس و مجروح‌شدنش است و بخش دوم به حضور وی در عملیات والفجر ۴ و هنگامی که در قله ۱۹۰۴ مجروح و بعد از آن به اسارت درآمد مربوط می‌شود.

از بخش‌های جذاب کتاب که می‌توان به آن اشاره نمود بخش دوم است که به عملیات بیت‌المقدس پرداخته و به زمانی که عزیزا... فرخی همراه همرزمانش با سختی و دشواری فراوان به قله ۱۹۰۴ رسیدند و زیر آتش دشمن قرار گرفتند پرداخته است. خمپاره‌ای در نزدیکی عزیزا... به زمین اصابت می‌کند و او را از ناحیه هر دو چشم مجروح می‌نماید به‌طوری‌که به‌سختی و تنها با یک شکاف از چشمش می‌توانست محیط اطرافش را بنگرد. وی همچنین از ناحیه کاسه سر و پایش نیز مجروح می‌گردد و تمامی این موارد باعث می‌شود در همان لحظات نخست برخورد ترکش‌های خمپاره بیهوش روی زمین بیفتد و تمامی همرزمان و فرمانده وی فکر کنند وی شهید شده و عقب‌نشینی کنند.

عزیزا... فرخی وقتی به هوش می‌آید متوجه شرایط اطرافش می‌گردد. چهار روز بدون هیچ آب و غذایی در همان سرمای ارتفاعات ۱۹۰۴ می‌ماند تا این‌که سه نفر از نیروهای بعثی می‌آیند. یکی از آنان که شیعه بود وقتی متوجه زنده بودن فرخی می‌شود اجازه نمی‌دهد به او شلیک کنند ولی آن دو نفر عزیزا... را به سمت میدان مین هل می‌دهند و وی با خواست و اراده الهی با این‌که چشمانش آسیب دیده بود پس از طی ۵۰ قدم از آن معرکه زنده بیرون می‌آید و با کمک سرباز شیعه عراقی از آن منطقه بیرون می‌رود.

نویسنده، عنوان کتاب را از شعری که عزیزا... فرخی زمزمه می‌کرده گرفته است. در این عنوان سنگستان استعاره از قله ۱۹۰۴ و مست اشاره به جانبازی فرخی دارد.

